

سنجش رابطه دینداری و سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی با احساس تنهایی: مقایسه زنان شاغل و غیرشاغل^۱

مریم سروش^{۲*}، پگاه ادیبی پارسا^۳

چکیده

زنان محور خانواده محسوب می‌شوند. برای تبدیل کردن خانواده به کانونی برای رشد و تعالی افراد باید به زنان اهمیت بیشتری داد. از مسائل مهمی که در سلامتی زنان باید مد نظر قرار گیرد احساس تنهایی و علل و همبسته‌های آن است. حدود ۴۱۳ نفر از زنان ۱۹ تا ۶۵ سال شهر شیراز به‌عنوان نمونه با استفاده از نمونه‌گیری طبقه‌ای و خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده‌اند. پرسش‌نامه دینداری گلاک و استارک، احساس تنهایی و سرمایه فرهنگی، اجتماعی از سوی پاسخ‌گویان تکمیل شد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که نمره کل دینداری و ابعاد آن موجب کاهش احساس تنهایی عاطفی و سرمایه‌های فرهنگی اجتماعی موجب کاهش احساس تنهایی اجتماعی در زنان می‌شود. زنانی که دیندارترند از نظر عاطفی و روانی قوی‌ترند و زنانی که سرمایه‌های بیشتری در اختیار دارند از نظر اجتماعی فعال‌ترند و احساس تنهایی کمتری دارند. زنان شاغل تحصیلات و سرمایه بالاتری از زنان غیرشاغل دارند؛ بنابراین، احساس تنهایی اجتماعی بسیار کمتری دارند. احساس تنهایی عاطفی در زنان شاغل و غیرشاغل تفاوت معناداری نداشت؛ بنابراین می‌توان دید که اشتغال زنان برای آن‌ها به‌روزی روانی و اجتماعی به همراه می‌آورد.

کلیدواژگان

احساس تنهایی، خانه‌دار، دینداری، زنان، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، شاغل.

۱. این مقاله براساس تحقیقی که با حمایت سازمان تبلیغات اسلامی فارس انجام شده، تنظیم شده است.
 ۲. استادیار پژوهش جهاد دانشگاهی فارس، جامعه‌شناسی
marsoroush@yahoo.com
 ۳. کارشناس ارشد روان‌شناسی و پژوهشگر جهاد دانشگاهی فارس
pegahadibyparsa@yahoo.com
- تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱/۲۱

مقدمه

تمایل برای صمیمیت از زمان تولد تا مرگ وجود دارد و هیچ انسانی نیست که به دلیل از دست دادن آن تهدید نشود. انسان با نیاز به ارتباط و صمیمیت متولد می‌شود [۲۶]. ماهیت انسان به‌طور طبیعی اجتماعی است. از نظر بامیستر و لیری [۱۲] نیاز به تعلق داشتن در انسان یک انگیزه اساسی را شکل می‌دهد و باعث افکار، هیجانات و رفتارهای بین‌فردی می‌شود. این نیاز شامل تمایلی فراگیر برای ایجاد و حفظ حداقل چند ارتباط بین‌فردی مثبت، پایدار و مهم است. افرادی که در برقراری و حفظ روابط رضایت‌بخش با دیگران ناتوان‌اند و در نتیجه در برآوردن نیاز تعلق داشتن مشکل دارند، احتمالاً حس محرومیتی را تجربه می‌کنند که خود را با «احساس تنهایی» نشان می‌دهد [۲۶].

خانواده یکی از واحدهای اجتماعی مهم در هر جامعه است که خوشبختی و بدبختی جامعه در آن ریشه دارد. زنان محور خانواده محسوب می‌شوند. برای تبدیل کردن خانواده به کانونی برای رشد و تعالی افراد باید به زن و شوهر و روابط آن‌ها توجه جدی داشت و توجه به زنان اهمیت بیشتری دارد. از مسائل مهمی که در سلامتی زنان باید مد نظر قرار گیرد احساس تنهایی است. با توجه به نرخ پایین اشتغال زنان در کشور و نرخ پایین مشارکت اجتماعی شهروندان ایرانی در سازمان‌های داوطلبانه، به نظر می‌رسد احساس تنهایی می‌تواند موضوع مهمی باشد. با توجه به تعریف احساس تنهایی احتمالاً رابطه‌ی وثیقی میان سرمایه اجتماعی و احساس تنهایی وجود دارد. به گواه تحقیقات گذشته [۱؛ ۲؛ ۳؛ ۶]، سرمایه اجتماعی در ایران بیشتر از نوع سرمایه اجتماعی سنتی است و با محوریت خانواده و خویشان نزدیک تعریف می‌شود و از آنجا که نقش زنان به‌طور سنتی با محوریت خانواده همراه است، بررسی رابطه‌ی میزان سرمایه اجتماعی زنان و میزان احساس تنهایی آن‌ها درخور توجه است. به‌علاوه، دینداری یکی از منابعی است که به‌صورت نظری و تجربی می‌تواند موجد سرمایه اجتماعی باشد. اجتماعات دینی علاوه بر اینکه کارکرد مشارکتی دارند، پیوندهای اجتماعی ایجاد می‌کنند که قاعدتاً باید احساس تنهایی را کاهش دهد. با توجه به اینکه تقریباً در همه جوامع، همچون ایران، زنان از مردان دیندارترند،^۱ سؤال این است که آیا دینداری می‌تواند نقشی در کاهش احساس تنهایی بازی کند؟ این تحقیق کوشیده احساس تنهایی را میان زنان شاغل و

۱. تقریباً در همه تحقیقاتی که در ایران انجام شده و در آن میزان دینداری اندازه‌گیری شده، نمره کل دینداری زنان از مردان بالاتر بوده است. برای تبیین این موضوع هم مقالات زیادی نوشته شده است که برای مثال می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- مدیری، فاطمه؛ آزادارمکی، تقی (۱۳۹۲). «جنسیت و دینداری»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، دوره ۲۴، ش ۳، پیاپی ۵۱، ص ۱-۱۴.

- Collett J. and Lizardo O. (2009). "A power control theory of gender and religiosity", *Journal of scientific study of religion* 48 (2): pp 213-231.

غیرشاغل مقایسه کند و رابطه آن را با سرمایه اجتماعی و فرهنگی در دسترس آن‌ها و همچنین میزان دینداری بسنجد.

مروری بر پژوهش‌های پیشین

لمپرز و همکاران [۲۸] نشان دادند که شرایط سخت اقتصادی باعث افزایش میزان افسردگی و احساس تنهایی می‌شود. نیوکمپ و همکاران [۲۹] بیان کرده‌اند که سطح مناسب بهزیستی و اقتصادی، وضعیت خوب سلامت و موفقیت تحصیلی و آموزشی کودک با حمایت و رابطه نزدیک با والدین با احساس تنهایی رابطه دارد.

مطالعه وینتراستین و ایزیکویتس [۴۳] نشان داد سالمندانی که احساس تنهایی را تجربه می‌کردند مورد غفلت و رهاشدگی قرار گرفته بودند. دانگ و همکاران [۲۲] گزارش کردند سالمندان با میزان احساس تنهایی بالا چهار برابر بیش از سالمندان با میزان احساس تنهایی پایین مورد سوء رفتار قرار گرفته بودند.

کاسیوپو، هاگلی و برنتسون [۱۷] دریافته‌اند که سازوکارهای متفاوتی برای توضیح تأثیرات کوتاه‌مدت و بلندمدت تنهایی بر بهروزی و سلامتی دست‌اندرکارند و فرایندهای آسیب‌شناختی- روان‌شناختی، که به دلیل تنهایی آغاز می‌شوند، پیامد نظام‌های فیزیولوژیک متفاوتی‌اند. همچنین، آن‌ها دریافته‌اند که افراد تنها و غیرتنها با دیگران شبیه به هم تعامل می‌کنند، اما افراد تنها کیفیت تعامل پایین‌تری دارند؛ در نتیجه، راحتی و حمایت کمتری از شبکه اجتماعی‌شان دریافت می‌کنند. کاسیوپو و همکارانش [۱۵] در بررسی سازوکارهای رابطه احساس تنهایی و سلامتی چهار سازوکار ممکن را یافته‌اند که تنهایی را به سلامتی مرتبط می‌کند. کاسیوپو و همکارانش [۲۰] رابطه بین تنهایی و افسردگی را نیز بررسی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که تنهایی و نشانه‌های افسردگی می‌توانند اثر هم‌افزایی برای کاهش بهروزی در بزرگسالان میان‌سال و کهن‌سال داشته باشند و سلامت جسمی و روانی آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهند.

استوکس و لوین [۴۰] در دو مطالعه تفاوت‌های جنسیتی در احساس تنهایی و رابطه آن با شبکه اجتماعی را بررسی کرده‌اند. آن‌ها در مطالعه اول، که در آن ۳۰۳ دانشجوی با میانگین سنی ۲۹ سال در نظر گرفته شده بود، اندازه شبکه اجتماعی را با استفاده از مقیاس تراکم شبکه، که در آن تعداد ارتباطات بین اعضای شبکه مشخص می‌شد، سنجیده‌اند. در مطالعه دوم، که ۱۴۳ نفر ۱۷ تا ۴۶ سال در آن شرکت داشتند، کیفیت روابط داخل شبکه را بررسی و میزان نزدیکی روابط بین هر دو عضو شبکه را مشخص کرده‌اند. نتایج تحقیق نشان داد مردانی که بیشتر باهم رابطه داشتند و با مجموعه همگنی از دوستان در ارتباط بودند، کمتر احساس تنهایی می‌کردند؛ در حالی که تراکم روابط در شبکه رابطه کمی با احساس تنهایی در زنان داشت. نتایج نشان می‌داد که زنان و مردان استانداردهای متفاوتی در ارزیابی میزان احساس

تنهایی خود دارند. مردان معیارهای گروهی بیشتری در ارزیابی احساس تنهایی خود به کار برده و زنان بیشتر بر کیفیت روابط تأکید کرده بودند.

بوریس و پرلمن [۱۳] نیز روی تفاوت‌های جنسیتی در احساس تنهایی کار کرده‌اند. آن‌ها ۳۹ مجموعه داده موجود را با توجه به اینکه با استفاده از کدام مقیاس احساس تنهایی به دست آمده‌اند، دسته‌بندی کردند. نتایج نشان دادند که مقیاس UCLA در بیشتر مواقع تفاوت جنسیتی نشان نمی‌دهد، اما اگر تفاوت جنسیتی وجود داشته باشد، نمره مردان را بالاتر نشان می‌دهد؛ در حالی که در مقیاس خودبرچسب‌زنی، زنان نمره بالاتری می‌گیرند. آن‌ها فرض کرده‌اند که علت این تفاوت نمره، فرایندهای اجتماعی است. برای آزمون این فرض آن‌ها ۱۱۷ نفر را که افراد تنهایی بودند و فقط در جنسیت تفاوت داشتند در نظر گرفتند و با آن‌ها مصاحبه کردند. به نظر می‌رسید که مردان تنهایی‌شان را بیشتر انکار می‌کنند اما زنان بیشتر احتمال دارد که به تنهایی‌شان اقرار کنند، زیرا پیامدهای منفی اعتراف به تنهایی برای زنان کمتر است. اسمیت و نولز [۳۷] فاکتورهای شخصیتی و موقعیتی را که احتمالاً در ایجاد احساس تنهایی نقش دارند در میان ۱۵۳ زن استرالیایی بررسی کرده‌اند. آن‌ها ۷۰ زن مذهبی با ۸۳ زنی که خود را به هیچ گروه دینی وابسته نمی‌دانستند مقایسه کردند. نتایج نشان داد که زنان مذهبی احساس تنهایی عاطفی بیشتری نسبت به زنان دیگر داشتند.

لاوور، مامری و شارکی [۲۷] تحقیقی انجام دادند و رابطه سن، دینداری و سرمایه اجتماعی با احساس تنهایی را بررسی کردند. جامعه آماری تحقیق افراد بالای ۱۸ سال بوده است. نتایج این تحقیق نشان داد که احساس تنهایی بیشتر در میان مردان و افرادی که باورهای قوی مذهبی ندارند دیده می‌شود و بی‌کاری احساس تنهایی را بالا می‌برد.

کامر [۱۸] به پژوهش‌هایی استناد کرده و بیان می‌کند افراد مذهبی در مقایسه با افراد غیرمذهبی و کسانی که خداوند را سرد و بی‌توجه به خود می‌پندارند، کمتر احساس تنهایی می‌کنند و کمتر به بدبینی، افسردگی و اضطراب دچار می‌شوند. آن‌ها در برابر عوامل تنش‌زای عمده زندگی، از بیماری گرفته تا جنگ، بهتر مقابله و کمتر به خودکشی اقدام می‌کنند.

بیان نظری

مطالعات علمی درباره احساس تنهایی از سال‌های دهه ۱۹۵۰ آغاز شده است. این مطالعات ابتدا در حوزه‌های روان‌پزشکی و پرستاری آغاز شد [۳۰] و بعد از آن مطالعات جدی روان‌شناختی درباره آن انجام گرفت. اما اوج توجه به این مفهوم به دهه ۱۹۸۰-۱۹۹۰ بازمی‌گردد و مدل‌های مختلفی برای درک احساس تنهایی ارائه شده و پیش‌آیندها و پیامدهای آن در شرایط شناختی و رفتاری انسان بررسی شده و راه‌های درمان آن مورد توجه قرار گرفته‌اند [۱۳؛ ۱۹؛ ۲۱؛ ۲۴؛ ۳۸؛ ۴۰]. مطالعات علمی درباره این موضوع در حال حاضر

هم ادامه دارد و گروه‌های مختلف اجتماعی، به‌خصوص سالمندان، مورد توجه بوده‌اند [۱۶؛ ۱۷، ۲۰، ۲۷].

پرلمن و پیلو احساس تنهایی را به‌صورت «تجربه ناخوشایندی» تعریف می‌کنند که «هنگامی رخ می‌دهد که شبکه روابط اجتماعی فرد از نظر کمی و کیفی نقص مهمی داشته باشد» [۳۲، ص ۳۱]. اما امروزه تعریفی که در تحقیقات بیشتر از آن سود برده می‌شود تعریف دی‌جونگ‌گیرولد است که در سال ۱۹۸۷ ارائه شده است: «تنهایی وضعیتی است که وقتی تجربه می‌شود که فرد در موقعیت ناخوشایند و غیرقابل قبول فقدان (کمی/ کیفی) یک رابطه قرار می‌گیرد. این وضعیت شامل موقعیت‌هایی است که در آن تعداد رابطه موجود کمتر از چیزی است که مطلوب یا قابل قبول انگاشته می‌شود. همین‌طور موقعیت‌هایی که در آن صمیمیتی که فرد خواستار آن است رخ نمی‌دهد» [۱۹، ص ۱۲۰].

از این تعاریف مشخص می‌شود که احساس تنهایی اولاً پدیده‌ای ذهنی است و ثانیاً تجربه‌ای منفی و ناخوشایند است و نتیجه یک ارزیابی شناختی از توازن بین کمیت و کیفیت روابط موجود و استانداردهای شخص از یک رابطه مناسب است [۲۰، ص ۴۸۶]. البته مفهوم احساس تنهایی و علت‌های آن پیچیده‌تر از این بوده و باعث بحث‌ها و تحقیقات زیادی شده است. رهیافت‌های متفاوت، سازوکارهای شناختی، احساسی یا ذهنی مختلفی را برای آن پیشنهاد می‌دهند. علاوه بر این، دیدگاه فرهنگی درباره احساس تنهایی رابطه بستر اجتماعی فرهنگی را با احساس تنهایی بررسی می‌کند. تحقیقات موجود از هیچ‌یک از رهیافت‌های مطرح‌شده به‌طور کامل حمایت نمی‌کنند، بلکه پدیده‌ای چندبعدی را نشان می‌دهند که ابعاد احساسی، وجودی و شناختی دارد [۳۹، ص ۱۸].

انواع احساس تنهایی

زیمرمن^۱ در قرن هجدهم بین تنهایی مثبت و منفی تمایز قائل شد. از نظر او تنهایی مثبت تنهایی داوطلبانه است که معمولاً با هدف تفکر، مراقبه و ارتباط با خدا انجام می‌شود. امروزه اهداف تنهایی داوطلبانه بیش از این‌هاست و این نوع تنهایی را «خلوت شخصی»^۲ می‌گویند. به این معنا که تنهایی مثبت آثار منفی احساس تنهایی ندارد و بنابراین مشکل‌زا نیست. احساس تنهایی منفی فقدان یا نامناسب بودن ارتباط فرد با دیگران مهم تعریف می‌شود. ویس^۳ در ۱۹۷۳ بین احساس تنهایی عاطفی^۴ که از فقدان شخص صمیمی یا دل‌بستگی نزدیک عاطفی

1. Zimmerman
2. privacy
3. Weiss
4. emotional loneliness

(همسر یا دوست) حاصل می‌شود و احساس تنهایی اجتماعی^۱ که از فقدان گروه بزرگ‌تری از ارتباطات یا درگیر نشدن در یک شبکه اجتماعی (دوستان، همکاران و همسایگان) حاصل می‌آید، تمایز ایجاد کرد [۲۰، ص ۴۸۶].

تحقیقات نشان داده که افراد با هر اندازه از شبکه اجتماعی می‌توانند تنها باشند یا نباشند. درواقع، احساس تنهایی با «تنهابودن»^۲ یکی نیست. روکاچ اشاره می‌کند که «ممکن است شخص احساس تنهایی کند، بدون اینکه تنها باشد و تنها باشد بدون اینکه احساس تنهایی کند» [۳۵، ص ۲۹]. بنابراین، رابطه احساس تنهایی با اندازه شبکه اجتماعی فرد ساده نیست. از سوی دیگر، تنهایی عاطفی با احساس طردشدگی و درماندگی همراه است و با آغاز یک رابطه صمیمانه کاهش می‌یابد یا حل می‌شود و حمایت اجتماعی از سوی خانواده و دوستان نمی‌تواند از دست دادن فرد مورد علاقه را جبران کند [۲۰، ص ۴۸۷]. احساسات، عواطف و هیجانات نیز رابطه پیچیده‌ای با احساس تنهایی دارند. احساس تنهایی به مشکلات روانی مانند اضطراب افسردگی و رفتارهای مرتبط با خودکشی ارتباط دارد. همچنین، با سلامت فیزیکی مانند کاهش کارکرد سیستم ایمنی، کمبود خواب و بیماری‌های قلبی و عروقی نیز مرتبط است و خطر آلزایمر را افزایش می‌دهد [۳۹].

رهیافت‌های تبیین‌کننده احساس تنهایی

الف) رهیافت روان‌شناختی

مدل‌های شناختی بر ادراک شناختی و استانداردهای فرد تمرکز کرده است. این مدل‌ها احساس تنهایی را پاسخی می‌دانند به این ادراک که روابط اجتماعی فرد به استانداردهای مورد نظر او نرسیده است. این مدل‌ها احساس تنهایی را از دید «ناظر درونی»^۳ بررسی کرده و دیدگاه «ناظر بیرونی»^۴ را لحاظ نمی‌کنند. بنابراین، گرچه دو فرد ممکن است به صورت عینی الگوی مشابه روابط اجتماعی داشته باشند، ممکن است یکی احساس تنهایی کند اما دیگری مشکلی احساس نکند. این رهیافت می‌گوید این فرد می‌تواند با تغییر استانداردهای ذهنی احساس تنهایی را حذف کند. استانداردهای ذهنی برای روابط اجتماعی از دو راه به وجود می‌آیند: اول تجربیات گذشته^۵ و دوم مقایسه‌های اجتماعی^۶ [۳۱، ص ۱۳۸]. تجربیات کودکی استانداردهای دل‌بستگی و میزان رابطه اجتماعی را شکل می‌دهند. این استانداردها می‌توانند با

1. social loneliness
2. being alone
3. insider
4. outsider
5. past experience
6. social comparisons

سن، تجربه روان‌درمانی فردی یا گروهی و فرایندهای سازگاری تغییر کنند. به‌علاوه در رهیافت شناختی، توصیف ویژگی‌های شبکه اجتماعی (روابط صمیمانه و وسعت گروه فرد)، ویژگی‌های شخصیتی و فردی (عزت نفس، میزان خجالتی‌بودن، اضطراب و...) و همچنین جنسیت یا سلامت جسمانی مورد توجه قرار گرفته است.

شبکه اجتماعی و کمیت و کیفیت روابط آن یکی از موارد مهم مورد توجه است. تحقیقات نشان داده که تأثیرات حمایتی یک همسر صمیمی می‌تواند در بهروزی جسمی، روانی و اقتصادی زنان و مردان مؤثر باشد، اما وجود همسر همیشه سپر احساس تنهایی نیست. اگر همسر حمایتگر نباشد، فرد در معرض تنهایی عمیق قرار می‌گیرد. اینجاست که نقش انسجام‌بخش دیگر اعضای خانواده مهم‌تر می‌شود. ارتباط و گفت‌وگو در خانواده با فرزندان بزرگسال و خواهران و برادران باعث می‌شود پیوستگی زندگی حفظ شود و احساس تعلق باقی بماند. نقش دوستان نیز در بهروزی روان‌شناختی شناخته شده است. تعلق منافع به شبکه‌ای تودرتو می‌تواند ریسک تنهایی اجتماعی را کاهش دهد. دوستان می‌توانند پشتوانه‌های قابل اعتمادی باشند و احساس تنهایی را کاهش دهند. علاوه بر این، شرکت در سازمان‌های رسمی و غیررسمی نیز اهمیت دارند. مشارکت در فعالیت‌های دینی و سازمان‌های داوطلبانه مردم را در کنار هم جمع و دلبستگی ایجاد می‌کند و جلوی احساس تنهایی را می‌گیرد. گوناگونی روابط نیز تنهایی را کاهش می‌دهد. افرادی که شبکه ارتباطی‌شان تنها از خانواده تشکیل شده بیشتر در معرض تنهایی هستند [۲۰، ص ۴۸۸-۴۹۰].

ارتباط ویژگی‌های شخصیتی و احساس تنهایی نیز بررسی شده است. مهارت‌های پایین ارتباطی ممکن است به احساس تنهایی منجر شود. بیش از همه، رابطه عزت نفس و احساس تنهایی مورد تأکید قرار گرفته است. عزت نفس می‌تواند هم علت و هم معلول احساس تنهایی باشد. وقتی از دست دادن یک رابطه مهم (طلاق یا مرگ همسر یا دوست یا اعضای خانواده) باعث احساس تنهایی شود، فرد باید مفهوم جدیدی از خود و یک «خود اجتماعی» جدید ایجاد کند که با شرایط جدیدش انطباق داشته باشد و گاهی احساس شکست می‌کند و عزت نفسش پایین می‌آید. به‌علاوه، فقدان روابط مهم در کودکی باعث می‌شود کودکان مدلهایی از «خود» در دنیای اجتماعی ایجاد کنند که برای عزت نفس و سازگاری اجتماعی آن‌ها مضر است [۳۱، ص ۱۴۶-۱۴۸].

جنسیت در میزان و نوع احساس تنهایی مؤثر است. چون زنان و مردان جامعه‌پذیری متفاوتی دارند، احساس تنهایی در آن‌ها متفاوت است. مردان معمولاً برای حمایت عاطفی و اجتماعی به همسرانشان وابسته‌اند، اما زنان نیازهای روانی پیچیده‌ای دارند که ارتباط با همسر کاملاً آن‌را برآورده نمی‌کند و به همین دلیل زنان نیاز به روابط دوستی صمیمانه با خویشاوندان و دوستان هم‌جنس خود دارند. زنانی که فاقد این شبکه‌های دوستی صمیمانه

هستند معمولاً درجات بالاتری از احساس تنهایی را گزارش می‌کنند. وضعیت سلامتی نیز در احساس تنهایی مؤثر است. معمولاً کسانی که وضعیت سلامتی خوبی ندارند (واقعی یا ذهنی) تنهاترند [۲۰، ص ۴۹۰-۴۹۱]. کاسیوپو و همکارانش دریافته‌اند که پزشکان و کادر درمانی به افرادی که تنها نیستند در مقایسه با افراد تنها خدمات پزشکی و مراقبتی بهتری ارائه می‌کنند. به‌علاوه تنهایی فرایندهای ترمیم و بازسازی در بدن را ضعیف می‌کند. افراد تنها نسبت به کسانی که تنها نیستند استرس بیشتری دارند. این استرس‌ها در طول زمان روی هم جمع می‌شود و آن‌ها را بیمار می‌کند یا زودتر از دیگران از پا می‌اندازد [۱۷، ص ۷۱-۷۳].

ب) تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی

تحقیقات بین‌فرهنگی نشان می‌دهد که فرهنگ بر میزان و نوع احساس تنهایی مؤثر است. هنجارها و ارزش‌ها بر اندیشه مردم درباره اندازه بهینه شبکه و وظایف و تکالیف اعضای خانواده اثر دارد. احساس تنهایی در محیط‌های جمع‌گرا و فردگرا متفاوت است، چون حساسیت به طرد اجتماعی و مقدار واقعی طرد و تنهایی در این دو محیط فرق می‌کند. تحقیقات نشان داده‌اند که مردم امریکای شمالی نسبت به مردم اروپای شرقی و جنوبی احساس تنهایی بیشتری دارند چون فرهنگ امریکای شمالی فردگراتر است [۲۰، ص ۴۹؛ ۳۹، ص ۱۹].

از سوی دیگر، نابرابری اجتماعی در سطح کلان نیز به‌واسطه ایجاد احساس بی‌عدالتی اجتماعی بر احساس تنهایی مؤثر است. بستر نابرابری و فردیت در جامعه اعتماد را کاهش و احساس محرومیت نسبی را افزایش می‌دهد و در نتیجه به‌روزی را کم می‌کند. ویلکینسون^۱ دریافته است که ارتباط بین نابرابری‌های اقتصادی اجتماعی و سلامتی و مرگ‌ومیر با فرایندهای شناختی مقایسه اجتماعی و احساس محرومیت نسبی واسطه‌گری شده و به افسردگی می‌انجامد. به‌علاوه بین میزان نابرابری در سطح ملی و احساس فقدان عدالت اجتماعی و اعتماد، رابطه وجود دارد؛ به‌صورتی که ساکنان مناطق محروم اعتماد پایین‌تری به دولت و مردم دارند و بی‌اعتمادی احساس بی‌قدرتی را ایجاد و تقویت می‌کند. با این حال، تعیین‌کننده‌های فردی و موقعیتی را می‌توان در نظریه کلی شناختی قرار داد؛ به‌طوری‌که نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را به فرایندهای شناختی وصل می‌کند و آن‌ها نیز به نوبه خود به آسیب‌پذیری مردم در برابر تنهایی و طرد اجتماعی می‌افزایند [۲۰، ص ۴۹۵].

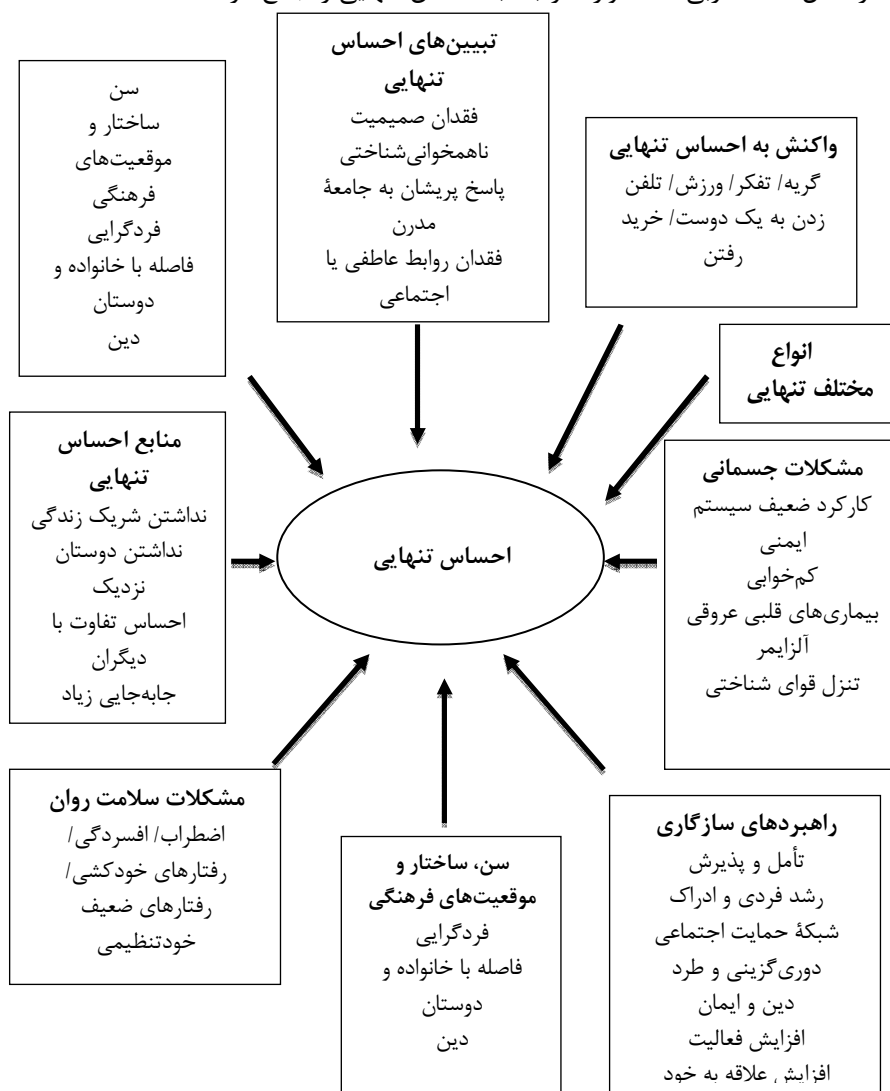
ساندری با بررسی همه رهیافت‌های احساس تنهایی، جنبه‌های مختلف احساس تنهایی را در یک مدل جامع گرد آورده است.

«احساس تنهایی، به‌عنوان یک پدیده، تجربه‌ای متفاوت از دیگر تجربه‌هاست، اما هم‌زمان با مجموعه‌ای از واکنش‌ها، علت‌ها و احساسات ترکیب شده است. این واکنش‌ها، احساسات و

1. Wilkinson

علت‌ها، با ساختارها و موقعیت‌های فرهنگی راهبری می‌شوند که احساس تنهایی را به عنوان یک فهم خاص و فردی از پدیده معرفی می‌کند. بنابراین، احساس تنهایی را می‌توان با گشتالت مجموعه‌ای از فاکتورها درک کرد که هر یک به تنهایی درک کوچکی از احساس تنهایی به دست می‌دهند، اما باهم فهم کاملی از این پدیده ایجاد می‌کنند» [۳۹، ص ۲۱].

در شکل ۱، ساندربی همه موارد مرتبط با احساس تنهایی را جمع کرده است.



شکل ۱. جنبه‌های مختلف تجربه احساس تنهایی از دید ساندربی

این موارد عبارت‌اند از موقعیت‌ها و ساختارهای ممکن فرهنگی، سن، دلایل احساس تنهایی، ارتباط با مشکلات مربوط به سلامت روان، احساساتی که با احساس تنهایی همراه هستند، راهبردهای سازگاری، ارتباط با سلامتی جسمانی، انواع مختلف احساس تنهایی، واکنش به احساس تنهایی و نظریه‌های مربوط به احساس تنهایی. تحقیقاتی که دربارهٔ احساس تنهایی انجام می‌شود می‌تواند در این مجموعه نگرین‌سته شود و سؤالات خود را در قالب آن مطرح کند و ارتباط نتایج به‌دست‌آمده را با دیگر جنبه‌های احساس تنهایی درک کند. در این شکل، می‌توان دین و ایمان دینی را ذیل راهبردهای سازگاری و ساختارها و موقعیت‌های ممکن فرهنگی مشاهده کرد. درواقع، دینداری و مشارکت دینی می‌تواند در این دو حوزه با احساس تنهایی رابطه منفی داشته باشد. از سوی دیگر، ارتباط یا فاصله گرفتن از دوستان و خانواده در بستر فرهنگی و همچنین حمایت‌های حاصل از شبکه روابط اجتماعی و افزایش فعالیت‌های فرد در شبکه اجتماعی می‌توانند به‌منزلهٔ راهبردی سازگارانه مورد توجه قرار گیرند. کاسیوپو و هاگلی در رابطه با پیش‌بینی‌کننده‌های احساس تنهایی به کیفیت و کمیت تماس‌های اجتماعی اشاره کرده‌اند. از نظر آن‌ها شبکه‌های کوچک و تماس‌های کم با دوستان و خانواده تنهایی را افزایش می‌دهد. در دسترس بودن فرصت‌های اجتماعی هم با احساس تنهایی مرتبط‌اند. مشارکت اجتماعی حتی در میان سالمندانی که تنها زندگی می‌کنند احساس تنهایی را کاهش می‌دهد. تماس با دوستان از تماس با فرزندان یا دیگر اعضای خانواده در کاهش تنهایی مؤثرتر است و کیفیت رابطه مهم‌تر از کمیت آن است [۱۴، ص ۱۹]. این مطلب مفهوم سرمایه اجتماعی را به ذهن می‌آورد.

سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی

در سال‌های اخیر، مفهوم سرمایه اجتماعی به معنای اینکه مشارکت‌کردن در گروه و جامعه یکی از موضوعات رایجی است که از علوم اجتماعی وارد ادبیات حوزه‌های دیگر علمی و حتی زبان عمومی شده است. درواقع، واژه سرمایه اجتماعی که در اواسط سال‌های ۱۹۸۰ افرادی چون کلمن^۱ و بوردیو^۲ مطرح کردند، امروزه به یکی از مفاهیم مصطلح علوم انسانی تبدیل شده است. وجود کلمه سرمایه، در واژه سرمایه اجتماعی، تأکید بر این دارد که سرمایه اجتماعی مثل سرمایه انسانی یا سرمایه اقتصادی، مولد است یعنی فرد می‌تواند از طریق سرمایه اجتماعی ارزشی به‌وجود آورد، کاری انجام دهد، به هدفی نایل شود، مأموریتی را به انجام برساند که در صورت فقدان سرمایه اجتماعی، آن اثر به‌وجود نمی‌آید. سرمایه اجتماعی بر سلامت و بهروزی

1. Coleman
2. Bourdieu

جسمی و روانی افراد تأثیر دارد. رابرت پوتنام^۱ یکی از نظریه‌پردازان مهم سرمایه اجتماعی است. به باور او درحالی‌که سرمایه مادی به دارایی‌های مادی و سرمایه انسانی به ویژگی‌ها و استعدادهای افراد اشاره دارد، سرمایه اجتماعی بر ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی، هنجارها و اعتماد متقابل ناشی از آن‌ها ناظر است. جیمز کلنن نخستین محقق بود که به بررسی تجربی مفهوم سرمایه اجتماعی و عملیاتی کردن آن پرداخت. او در تحلیل و تبیین سرمایه اجتماعی به جای توجه به ماهیت و محتوای آن به کارکرد سرمایه اجتماعی توجه دارد. از نظر او سرمایه اجتماعی بخشی از ساختار اجتماعی است که به کنشگر اجازه می‌دهد با استفاده از آن به منابع خود دست یابد. پیر بوردیو از نخستین جامعه‌شناسانی است که به تحلیل سیستماتیک ویژگی‌های سرمایه اجتماعی پرداخت. براساس تعریف بوردیو، سرمایه اجتماعی حاصل جمع منابع بالقوه و بالفعلی است که نتیجه مالکیت شبکه بادوامی از روابط نهادی شده بین افراد و به عبارت ساده‌تر، عضویت در یک گروه است. البته سرمایه اجتماعی مستلزم شرایطی به‌مراتب بیش از وجود صرف شبکه پیوندهاست.

پیتکین [۳۳] در پژوهشی این نتیجه را استنتاج کرد که سرمایه اجتماعی در بهبود دسترسی به مراقبت‌های اجتماعی مؤثر است. جیوردانو و لیندستروم [۲۳] دریافته‌اند که با گذشت زمان، سرمایه اجتماعی اندک با بروز بیماری و کاهش سلامتی مرتبط است. وایتهد [۴۲] در پژوهشی نشان داد که نرخ مرگ‌ومیر در میان افرادی با شبکه‌های اجتماعی قوی، نصف یا یک‌سوم افراد با پیوندهای اجتماعی ضعیف است. رز [۳۶] نشان داده که سرمایه اجتماعی در فراهم‌آوردن حمایت‌های عاطفی و روانی و در نتیجه در ارتقای سلامت روانی افراد مؤثرند. تامپسون و همکارانش [۴۱] نشان دادند حمایت اجتماعی، پیوندهای مشترک مثل هویت فرهنگی، زبان و علایق مشترک در سازگاری و سلامت روانی نقش مهمی دارند. برندا اونیل^۲ در مطالعه خویش تحت عنوان جنسیت، مذهب، سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی بر تعهد مذهبی به‌عنوان یک عنصر سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی میان زنان امریکایی تأکید می‌کند. وی همچنین به بررسی رابطه میان مشارکت زنان در سازمان‌های مذهبی و ایجاد سرمایه اجتماعی پرداخته است. درنهایت، او نشان می‌دهد که تعهد مذهبی زنان می‌تواند بر توسعه و افزایش سرمایه اجتماعی کمک کند [۸].

سرمایه اجتماعی موضوعاتی اعم از شدت و کیفیت روابط و تعاملات بین افراد و گروه‌ها، احساس تعهد و اعتماد دوجانبه نسبت به هنجارها و ارزش‌های مشترک را شامل می‌شود که می‌تواند افراد و گروه‌ها را به یکدیگر پیوند دهد و به‌منزله پایه مهم پیوستگی اجتماعی در نظر گرفته شود و احساس تنهایی را کاهش دهد [۳؛ ۱۱]. اصطلاح سرمایه اجتماعی عموماً برای

1. Putnam

2. Brenda O'Neill

مشخص کردن هر نوعی از روابط اجتماعی به کار گرفته شده که اعضای جامعه را در راه رسیدن به اهداف جمعی یاری دهد [۳۸]. عقاید و باورداشتهای مذهبی یکی از زمینه‌های مهمی هستند که می‌توانند به شکل‌گیری سطوح، اشکال و اهداف زندگی کمک کنند و سرمایه اجتماعی را افزایش و احساس تنهایی را کاهش دهد.

نهادهای مذهبی از طریق پیام‌هایی که به اعضای جامعه ارسال می‌دارند، نظام‌هایی که فراهم می‌کنند، شبکه‌های اجتماعی که ایجاد می‌کنند و حمایت‌های اجتماعی که نسبت به سایر اعضا روا می‌دارند، می‌توانند به‌منزله منشأ و مبنایی در جهت ایجاد سرمایه اجتماعی عمل کنند. نقش محوری دین و مذهب در شکل‌گیری و ایجاد سرمایه اجتماعی تا حدی است که از آن تحت عنوان «مهم‌ترین گنجینه سرمایه اجتماعی» یاد شده است [۳۴]. تحقیقات انجام‌شده این ادعا را تأیید می‌کنند. برای مثال گنجی و ستوده [۷] در مطالعه‌ای با عنوان رابطه دینداری و سرمایه اجتماعی دریافته‌اند که گونه‌هایی از دینداری که عناصر جمعی دارند (همانند گونه‌های فقهی-سیاسی، مناسکی، تعهدی-تعلقی) با سرمایه اجتماعی رابطه مثبت دارند.

افراد جامعه برای رسیدن به اهداف گروهی باید کنش‌های فردی‌شان را با یکدیگر پیوند دهند و اعتقادات دینی مشترک همان شیرازه نیرومندی است که به واسطه دید مشترکی که از جهان به افراد اعطا می‌کند، آن‌ها را یکپارچه‌تر و هماهنگ‌تر می‌کند و باعث همبستگی گروهی بین آنان می‌شود که رسیدن به اهداف مشترک را برای آن‌ها تسهیل می‌کند. اعتقادات دینی ضمناً نوعی اقتدار به همراه دارد که به واسطه آن یک سیستم کنترل درونی در افراد ایجاد می‌کند و نوعی روح همگانی را در کالبد جامعه می‌دمد و باعث می‌شود افراد جامعه احساس مسئولیت بیشتری نسبت به اعضای دیگر داشته باشند. همچنین، این کنترل درونی یک نیروی بازدارندگی نسبت به برخی اعمال (نظیر جرم و انحرافات اجتماعی) در افراد ایجاد می‌کند و آن‌ها را به احترام به حقوق دیگران طی روابط و مناسبات اجتماعی‌شان وادار خواهد کرد [۹؛ ۱۰]؛ به‌طوری‌که ملاحظه می‌شود، اعتقادات دینی باعث انسجام و همبستگی گروهی، احساس مسئولیت اجتماعی و همچنین بازدارندگی از اعمال خلاف می‌شود که همگی از شاخص‌های سرمایه اجتماعی است و ضمناً این اعتقادات دینی دسترسی به اهداف مشترک را تسهیل می‌کند که درواقع یکی از ویژگی‌های سرمایه اجتماعی است. بنابراین، اعتقادات دینی می‌تواند به‌منزله سرمایه اجتماعی عمل کند.

از نظر بوردیو، سرمایه فرهنگی پشتوانه سرمایه اجتماعی است. در بیان کلی‌تر، سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی قابل تبدیل به یکدیگرند و به طرق مختلف یکدیگر را حمایت می‌کنند. سرمایه فرهنگی، به‌خصوص در میان زنان، افزایش بسیاری یافته است. ایمان و سروش [۱] در پژوهشی با عنوان مقایسه بین‌نسلی سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دسترس زنان دریافتند که سرمایه فرهنگی زنان نسل حاضر در مقایسه با نسل گذشته بسیار افزایش یافته و سرمایه اجتماعی کم شده و سرمایه اقتصادی تغییری نکرده است.

فرضیه‌ها

در تحقیق حاضر، رابطه سرمایه اجتماعی و فرهنگی گروه‌های مختلف زنان (شاغل/ غیرشاغل و مجرد/ متأهل) را با احساس تنهایی آن‌ها بررسی کرده‌ایم. سؤال اصلی تحقیق این است که زنان تا چه اندازه احساس تنهایی می‌کنند و سرمایه‌های در دسترس و دینداری آن‌ها چه رابطه‌ای با احساس تنهایی دارد و آیا می‌توان از این منابع برای کاهش احساس تنهایی سود برد یا خیر. بر این اساس، فرضیه‌های ذیل مطرح و بررسی شده‌اند:

۱. بین دینداری و احساس تنهایی رابطه معناداری وجود دارد؛
۲. بین میزان سرمایه اجتماعی و احساس تنهایی رابطه معناداری وجود دارد؛
۳. بین میزان سرمایه فرهنگی و احساس تنهایی رابطه معناداری وجود دارد؛
۴. میزان احساس تنهایی زنان شاغل و غیرشاغل تفاوت معناداری باهم دارند؛
۵. میزان سرمایه‌های (اجتماعی، فرهنگی) فرهنگی زنان شاغل و غیرشاغل تفاوت معناداری باهم دارند؛
۶. میزان دینداری زنان شاغل و غیرشاغل تفاوت معناداری باهم دارند.

روش تحقیق

این پژوهش به صورت پیمایشی انجام شده است. جامعه آماری مورد نظر در این پژوهش، زنان بین ۱۹ تا ۶۵ سال شهر شیراز (زنان بالای ۱۸ سال) هستند. براساس سرشماری ۱۳۹۰ در شهر شیراز، تعداد ۵۱۱ هزار و ۳۱۴ زن در این فاصله سنی زندگی می‌کنند. به علاوه، براساس نتایج به دست آمده در این سرشماری، نرخ اشتغال زنان در استان فارس ۸۶۶ درصد است. بنابراین، با در نظر گرفتن این نسبت در فرمول کوکران، تعداد نمونه لازم برای جمع‌آوری اطلاعات ۴۱۳ نفر برآورده شده است. نمونه‌گیری به روش طبقه‌ای و خوشه‌ای چندمرحله‌ای با استفاده از نقشه‌های بلوک‌بندی شهر انجام شد. به این صورت که بلوک‌هایی به تصادف از هریک از مناطق ده‌گانه شیراز انتخاب شده و در هر بلوک تعداد ده پرسش‌نامه به صورت تصادفی سیستماتیک از میان زنان واجد شرایط (نیمی شاغل و نیمی غیرشاغل) تکمیل شد.

تعریف متغیرها و ابزار گردآوری اطلاعات

ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش پرسش‌نامه است. در این پرسش‌نامه، متغیرهای دینداری، سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی و احساس تنهایی اندازه‌گیری شده‌اند. برای اندازه‌گیری سرمایه فرهنگی از شاخص‌های میزان تحصیلات (سال)، میزان استفاده از کالاهای فرهنگی (۶ گویه)، میزان مهارت‌های هنری و اجتماعی (۹ گویه) و دانش فرهنگی (۴ گویه)

استفاده شده است. هریک از این ابعاد به‌طور جداگانه اندازه‌گیری شده و نمره کل سرمایه فرهنگی فرد از مجموع نمره‌های به‌دست‌آمده در هر بعد محاسبه شد. برای اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی، در بعد تعاملی از شاخص‌های میزان ارتباط (۶ گویه) و میزان صمیمیت با دیگران (۶ گویه) و در بعد هنجاری با ابعاد اعتماد تعمیم‌یافته (اعتماد به مردم و اجتماع به‌طور کلی) (۸ گویه با آلفای ۰/۷۵)، اعتماد نهادین (اعتماد به نهادهای اجتماعی) (۱۰ گویه) و میزان برخورداری از حمایت در شبکه اجتماعی (۷ گویه) اندازه‌گیری شد. برای اندازه‌گیری دینداری از مقیاس گلاک و استارک استفاده شده است. میزان اعتبار این پرسش‌نامه در مطالعات مختلف روی نمونه‌های متفاوت تعیین شده که حاکی از اعتبار بالای آن در ابعاد مختلف است. در اجرای این آزمون روی دانشجویان، آلفای کلی پرسش‌نامه ۰/۸۳ بوده است. مقدار آلفا برای متغیرهای بعد اعتقادی ۰/۸۱، بعد عاطفی ۰/۷۵، بعد پیامدی ۰/۷۲ و بعد مناسکی ۰/۸۳ به‌دست آمده است [۵]. برای اندازه‌گیری احساس تنهایی فرم کوتاه پرسش‌نامه احساس تنهایی (اجتماعی بزرگسالان) در این پژوهش به کار رفت. در پژوهش جوکار و همکاران [۴] اعتبار و پایایی این پرسش‌نامه آزمایش شده است. نتایج همبستگی این مقیاس با سایر مقیاس‌ها نشان‌دهنده اعتبار همگرا و افتراق مطلوب این پرسش‌نامه بود. همچنین، برای پایایی آن از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. آلفای کرونباخ در این تحقیق برای احساس تنهایی عاطفی ۰/۸۴ و برای احساس تنهایی اجتماعی ۰/۷۸ به‌دست آمده است. متغیرهای زمینه‌ای که شامل سن، سن ازدواج، پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده (با شاخص‌های میزان تحصیلات زن و شوهر، رتبه شغلی زن و شوهر و میزان درآمد خانواده در ماه) است که با سؤال‌هایی در پرسش‌نامه سنجیده شد.

یافته‌ها

نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که میانگین تحصیلات پاسخ‌گویان ۱۱/۵۸ سال بوده و تحصیلات پدر و مادر پاسخ‌گویان به ترتیب با میانگین ۵/۶۷ و ۴/۸۶ سال، بسیار پایین‌تر است. حدود ۶۴ درصد از پاسخ‌گویان متأهل و ۲۴ درصد مجرد بوده‌اند. حدود ۱۱ درصد نیز از همسرشان جدا شده یا همسرشان فوت کرده است. میانگین درآمد خانواده پاسخ‌گویان یک میلیون و ۳۹۰ هزار تومان در ماه محاسبه شده است. میانگین سنی پاسخ‌گویان ۳۷ سال است. نتایج توصیفی نشان می‌دهد که پاسخ‌گویان در ابعاد اعتقادی و عاطفی دینداری بسیار قوی، در بعد پیامدی قوی و در بعد مناسکی و دانش دینی ضعیف‌اند. در کل، نمره دینداری پاسخ‌گویان متوسط و بالاست. در احساس تنهایی نمره‌های پاسخ‌گویان در هر دو بعد اجتماعی و عاطفی پایین است و احساس تنهایی زنان در شیراز بالا ارزیابی نمی‌شود. بررسی سرمایه فرهنگی پاسخ‌گویان نشان می‌دهد که استفاده از کالاهای فرهنگی و میزان مهارت‌های هنری و فرهنگی

در زنان شیراز کم و دانش فرهنگی ضعیف است. سرمایه فرهنگی با احتساب میزان تحصیلات در طبقه متوسط و پایین قرار می‌گیرد. در بعد هنجاری، سرمایه اجتماعی اعتماد بین‌فردی ضعیف و اعتماد به نهادهای اجتماعی متوسط است. در بخش اعتماد به نهادهای اجتماعی پزشکان، دوستان و پلیس بیشترین اعتماد و همکاران، همشهری‌ها و فروشندگان مغازه‌ها کمترین اعتماد را کسب کرده‌اند. در بعد تعاملی، کمیت و کیفیت ارتباطها متوسط بوده و در بعد حمایتی، میزان حمایتی که پاسخ‌گویان از شبکه اجتماعی‌شان دریافت می‌کنند، در حد کم رتبه‌بندی شده است. بنابراین، در کل نمره سرمایه اجتماعی زنان در شیراز بالا نیست.

بررسی فرضیه‌ها

برای بررسی فرضیه‌های اول تا سوم از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است.

جدول ۱. نتایج آزمون ضریب همبستگی بین ابعاد احساس تنهایی و دینداری و سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی

متغیر	تنهایی اجتماعی	تنهایی عاطفی	احساس تنهایی (نمره کل)
دینداری (نمره کل)	۰/۰۰۸	۰/۲۷۹**	-۰/۱۰
بعد اعتقادی	۰/۰۷۷	۰/۲۰۵**	-۰/۰۰۲
بعد عاطفی	-۰/۰۰۱	۰/۲۳۱**	-۰/۰۷۸
بعد پیامدی	۰/۰۷۹	۰/۲۵۴**	-۰/۰۱۶
بعد مناسکی	-۰/۰۱۵	۰/۱۹۲**	-۰/۰۷۷
بعد دانش دینی	۰/۱۹۰**	۰/۰۹۶*	-۰/۱۹۸**
سرمایه اجتماعی	۰/۳۶۱**	۰/۰۵۵	-۰/۳۳۳**
بعد هنجاری	۰/۲۴۱**	۰/۰۵۴	-۰/۲۲۸**
بعد تعاملی	۰/۳۸۲**	۰/۰۴۲	-۰/۳۴۸**
بعد حمایتی	۰/۳۱۰**	۰/۰۰۱	-۰/۲۷۱**
سرمایه فرهنگی	۰/۳۴۵**	۰/۰۰۲	-۰/۳۰۰**
تحصیلات	۰/۲۳۵**	۰/۰۳۲	-۰/۱۹۳**
استفاده کالاهای فرهنگی	۰/۱۷۱**	۰/۱۰۲*	-۰/۱۸۲**
مهارت‌های فرهنگی	۰/۳۵۹**	۰/۰۱۵	-۰/۳۱۷**
دانش فرهنگی	۰/۲۷۹**	۰/۰۹۹*	-۰/۲۱۲**

**p<0.01, p<0.05*

نتایج نشان می‌دهد که بین نمره کل احساس تنهایی و بعد اجتماعی آن و ابعاد دینداری و نمره کل آن (جز در بعد دانش دینی) رابطه معناداری وجود ندارد. تنهایی عاطفی با همه ابعاد دینداری و نمره کل آن رابطه منفی و معناداری داشته است. قوی‌ترین رابطه‌ها با بعد اعتقادی، عاطفی و بعد پیامدی دینداری مشاهده می‌شود. رابطه بین بعد مناسکی و بعد دانش دینی با

احساس تنهایی عاطفی ضعیف تر است. احساس تنهایی عاطفی با نمره کل دینداری رابطه منفی و معناداری دارد؛ به این معنا که افرادی که دیندارترند احساس تنهایی عاطفی کمتری دارند، اما دینداری ارتباطی با احساس تنهایی اجتماعی برقرار نکرده است. میان ابعاد سرمایه اجتماعی و نمره کل آن با تنهایی اجتماعی رابطه قوی منفی و معناداری وجود دارد. به این معنا که هرچه افراد سرمایه اجتماعی بیشتری داشته باشند، احساس تنهایی کمتری می کنند. سرمایه اجتماعی و ابعاد آن با احساس تنهایی عاطفی رابطه معناداری برقرار نکرده است. نمره کل احساس تنهایی با همه ابعاد سرمایه اجتماعی رابطه معنادار، قوی و منفی دارد. قوی ترین رابطه بین بعد تعاملی سرمایه اجتماعی و احساس تنهایی وجود داشته است. زنانی که تعاملات بیشتر یا صمیمانه تری دارند احساس تنهایی اجتماعی کمتری می کنند. همه مؤلفه های سرمایه فرهنگی با احساس تنهایی اجتماعی رابطه منفی و معناداری داشته اند. به این معنا که هرچه پاسخ گویان سرمایه فرهنگی بیشتری داشته باشند احساس تنهایی اجتماعی کمتری می کنند. قوی ترین رابطه با میزان مهارت های فرهنگی مشاهده می شود. نمره کل سرمایه فرهنگی نیز با احساس تنهایی اجتماعی رابطه معناداری نشان داده است. احساس تنهایی عاطفی تنها با میزان استفاده از کالاهای فرهنگی و میزان دانش فرهنگی رابطه معناداری دارد. نمره کل احساس تنهایی نیز با همه ابعاد سرمایه فرهنگی رابطه معناداری دارد. قوی ترین رابطه با میزان برخورداری از مهارت های فرهنگی دیده می شود. کسانی که مهارت های فرهنگی بالاتری دارند احساس تنهایی کمتری می کنند.

برای فهم تفاوت احساس تنهایی و سرمایه ها بین زنان شاغل و غیرشاغل (فرضیه های ۴ تا ۶) از آزمون تی مستقل سود برده ایم.

جدول ۲. نتایج آزمون تی مستقل برای بررسی تفاوت زنان شاغل و غیرشاغل در متغیرهای تحقیق

متغیر	شاغل*	غیرشاغل	T	T Sig
احساس تنهایی	۱۵،۸۲	۱۷،۸۶	-۴،۰۲	۰،۰۰۰
تنهایی اجتماعی	۱۰،۴۰	۱۲،۵۵	-۴،۹۴	۰،۰۰۰
تنهایی عاطفی	۵،۴۱	۵،۲۹	۰،۷۱۵	۰،۴۷۵
سرمایه فرهنگی	۶۸،۱۲	۵۲،۶۴	۱۰،۵۸	۰،۰۰۰
میزان تحصیلات	۳۱،۵۱	۹،۸۰	۹،۵۳	۰،۰۰۰
کالاهای فرهنگی	۱۷،۴۱	۱۴،۸۰	۶،۲۵	۰،۰۰۰
مهارت های فرهنگی	۲۵،۹۷	۱۹،۹۹	۹،۶۱	۰،۰۰۰
دانش فرهنگی	۱۱،۲۰	۸،۱۳	۶،۹۵	۰،۰۰۰
سرمایه اجتماعی	۱۱۰،۱۷	۱۰۵،۶۴	۲،۶۱	۰،۰۰۰
بعد هنجاری	۵۳،۲۱	۵۱،۶۵	۱،۷۲	۰،۰۰۹
بعد تعاملی	۳۶،۲۴	۳۴،۱۳	۲،۹۹	۰،۰۰۳
بعد حمایتی	۲۰،۸۳	۱۹،۹۲	۰،۰۳	۰،۰۰۴

ادامه جدول ۲. نتایج آزمون تی مستقل برای بررسی تفاوت زنان شاغل و غیرشاغل در متغیرهای تحقیق

متغیر	شاغل*	غیرشاغل	T	T Sig
دینداری	۱۱۱,۲۰	۱۱۰,۴	۰,۳۱	۰,۴۵
بعد اعتقادی	۲۱,۲۱	۲۱,۵۱	۰,۱۰	۰,۳۲
بعد عاطفی	۲۵,۶۸	۲۶,۰۳	۰,۶۳	۰,۳۰
بعد مناسکی	۲۵,۰۵	۲۵,۷۷	-۱,۱۸	۰,۲۴
بعد پیامدی	۲۴,۷۱	۲۴,۶۹	۰,۱۰	۰,۹۲
دانش دینی	۱۴,۵۸	۱۲,۰۹	۷,۵۱	۰,۰۰۰

* میانگین

احساس تنهایی اجتماعی در میان زنان شاغل و غیرشاغل تفاوت معناداری دارد. میانگین احساس تنهایی در میان زنان غیرشاغل بالاتر است و زنان شاغل به‌طور معناداری کمتر از زنان شاغل از نظر اجتماعی تنها هستند. اشتغال تفاوتی در احساس تنهایی عاطفی ایجاد نمی‌کند. نمره کل احساس تنهایی نیز در میان زنان شاغل و غیرشاغل تفاوت معناداری دارد و زنان غیرشاغل میانگین احساس تنهایی بسیار بالاتری نسبت به زنان شاغل دارند.

سرمایه فرهنگی در همه ابعادش بین زنان شاغل و غیرشاغل تفاوت معناداری دارد. میانگین تحصیلات زنان شاغل ۱۳/۵۷ و بیش از دیپلم است، اما میانگین تحصیلات زنان شاغل نزدیک به ۱۰ سال یعنی زیر دیپلم است. میزان استفاده از کالاهای فرهنگی در میان زنان شاغل بسیار بیشتر از زنان غیرشاغل است و میانگین میزان مهارت‌های فرهنگی در میان زنان شاغل تفاوت زیادی با زنان غیرشاغل دارد. میانگین‌ها نشان می‌دهد که میزان دانش فرهنگی زنان شاغل بیشتر از زنان غیرشاغل بوده است. همه این تفاوت‌ها از نظر آماری معنادار و در سطح ۹۵ درصد اطمینان قابل تعمیم است. به همین دلیل، نمره کل سرمایه فرهنگی نیز بین زنان شاغل و غیرشاغل تفاوت معناداری داشته است و زنان شاغل از سرمایه فرهنگی بسیار بیشتری برخوردارند.

در بعد هنجاری، تفاوت معناداری میان زنان شاغل و خانه‌دار نیست. یعنی زنان شاغل و غیرشاغل از نظر اعتماد اجتماعی وضعیت مشابهی دارند. در بعد تعاملی و حمایتی تفاوت میانگینها معنادار است و زنان شاغل هم از نظر کمیت و کیفیت تعاملات اجتماعی و هم از نظر حمایت‌هایی که دریافت می‌کنند کمی نسبت به زنان غیرشاغل برتری دارند. نمره کل سرمایه اجتماعی نیز بین زنان شاغل و غیرشاغل تفاوت معناداری دارد و این تفاوت در سطح ۹۹ درصد اطمینان معنادار است. بنابراین، سرمایه اجتماعی زنان شاغل به‌صورت معناداری بیشتر از زنان غیرشاغل است.

هیچ یک از ابعاد دینداری جز دانش دینی در میان زنان شاغل و غیرشاغل تفاوت معناداری باهم ندارند. در بعد دانش دینی تفاوت در سطح ۹۹ درصد اطمینان معنادار است و زنان شاغل دانش دینی بالاتری نسبت به زنان غیرشاغل دارند. نمره کل دینداری نیز در میان زنان شاغل و غیرشاغل تفاوت معناداری ندارد.

نتیجه گیری

نتایج نشان دهنده این است که قوت اعتقادات و تجربه دینی همچنین بعد پیامدی دینداری تفاوتی میان زنان شاغل و غیرشاغل نداشته و همه پاسخ‌گویان صرف‌نظر از وضعیت اشتغال اعتقادات و تجربه دینی قوی داشته‌اند. در بعد مناسک دینی تقید کمتری به چشم می‌خورد. اما در این مورد نیز تفاوتی میان زنان شاغل و غیرشاغل دیده نمی‌شود. در بعد دانش دینی اطلاعات دینی زیاد بالا نیست، اما میانگین دانش دینی در میان زنان شاغل و غیرشاغل تفاوت معناداری باهم دارد و زنان شاغل دانش دینی بیشتری داشته‌اند. این نتایج نشان می‌دهد که گرچه نمره کل دینداری پاسخ‌گویان بالاتر از متوسط بوده و در سطح زیاد طبقه‌بندی می‌شود، ابعاد دینداری شرایط و وزن یکسانی ندارند. پاسخ‌گویان بالاترین نمره را در اعتقاد و احساس دینی و کمترین نمره را در دانش دینی و عمل به مناسک کسب کرده‌اند. احساس تنهایی اجتماعی و عاطفی در میان پاسخ‌گویان زیاد نیست. و نمره کل آن در میان زنان شاغل و غیرشاغل تفاوت معناداری ندارد، اما در ابعاد متفاوت است؛ به طوری که اشتغال در احساس تنهایی اجتماعی زنان تأثیرگذار است و زنان شاغل نسبت به زنان غیرشاغل احساس تنهایی کمتری می‌کنند و زنان غیرشاغل از نظر اجتماعی تنها ترند. اشتغال در احساس تنهایی عاطفی اثری ندارد، زیرا زنان چه شاغل و چه خانه‌دار مورد حمایت عاطفی خانواده و دوستانشان‌اند. بررسی تفاوت احساس تنهایی در میان زنان مجرد و متأهل نیز نشان می‌دهد که نمره کل احساس تنهایی میان زنان مجرد و متأهل تفاوت معناداری نداشته ($t = ۱/۴۸$ ، $p = ۰/۱۴$ = Sig) اما بررسی ابعاد احساس تنهایی در گروه‌های متأهل و مجرد نشان می‌دهد که زنان متأهل احساس تنهایی اجتماعی بیشتر ($t = ۳/۲۷$ ، $p = ۰/۰۰۱$ = Sig) و احساس تنهایی عاطفی کمتری ($t = -۳/۵۱$ ، $p = ۰/۰۰۱$ = Sig) دارند. استفاده از کالاهای فرهنگی به‌عنوان شاخص سرمایه فرهنگی شامل کتاب، فیلم، سینما، روزنامه یا مجله و موسیقی است. در مجموع، میزان استفاده از کالاهای فرهنگی زیر میانگین است. میزان استفاده از کالاهای فرهنگی زنان شاغل و غیرشاغل تفاوت معناداری باهم دارد و زنان شاغل استفاده بیشتری از کالاهای فرهنگی می‌کنند. مهارت‌های فرهنگی (هنری و اجتماعی) نیز زیاد نبوده اما زنان شاغل مهارت‌های فرهنگی بسیار بیشتری نسبت به زنان غیرشاغل دارند. دانش فرهنگی زنان شاغل به صورت معناداری بیشتر از دانش فرهنگی زنان غیرشاغل است. در کل سرمایه فرهنگی پاسخ‌گویان در حد متوسط و پایین است، اما سرمایه فرهنگی زنان شاغل بسیار بیشتر از سرمایه فرهنگی زنان غیرشاغل است. سطح اعتماد کلی در جامعه زیر متوسط است و زیاد نیست. در بعد تعاملی، سرمایه اجتماعی زنان شاغل از تعاملات و صمیمیت بیشتری در جامعه سود می‌برند و زنان غیرشاغل در این مورد محرومیت بیشتری دارند. در بعد حمایتی سرمایه اجتماعی نیز زنان شاغل از حمایت بیشتری در محیط اجتماعی‌شان برخوردارند. میانگین نمره کل سرمایه

اجتماعی در میان زنان شاغل و غیرشاغل باهم تفاوت معناداری دارد و زنان شاغل سرمایه اجتماعی بیشتری نسبت به زنان غیرشاغل دارند. نتایج استنباطی نشان می‌دهد که نمره‌های کل دینداری و احساس تنهایی رابطه معناداری باهم ندارند. اما بررسی ابعاد نشان می‌دهد که همه ابعاد دینداری به خصوص ابعاد اعتقادی، عاطفی و پیامدی با احساس تنهایی عاطفی رابطه منفی و معناداری دارد. به این معنا که دینداری در بعد عاطفی و روانی از افراد پشتیبانی می‌کند و احساس تنهایی آن‌ها را کاهش می‌دهد. برعکس، سرمایه اجتماعی با احساس تنهایی اجتماعی رابطه قوی و معناداری دارد و آن را کاهش می‌دهد. ابعاد سرمایه فرهنگی نیز با احساس تنهایی رابطه دارد و در این مورد نیز احساس تنهایی اجتماعی با ابعاد سرمایه فرهنگی رابطه نشان داده است. به خصوص مهارت‌های فرهنگی، تحصیلات و دانش فرهنگی رابطه قوی با احساس تنهایی اجتماعی دارند. بنابراین، هرچه سرمایه فرهنگی پاسخ‌گویان بیشتر باشد احساس تنهایی اجتماعی آن‌ها کمتر است.

بر اساس نتایج این تحقیق زنان شاغل به‌طور متوسط تحصیل کرده‌ترند (میانگین سال‌های تحصیل برای شاغلان ۱۳/۵۱ سال و برای غیرشاغلان ۹/۸۰ سال است) و دیرتر ازدواج کرده‌اند. به طوری که میانگین سن ازدواج برای شاغلان ۲۲/۲۹ سال و برای غیرشاغلان ۱۸/۲۷ سال است ($Sig = ۰/۰۰۰$ ، $t = ۹/۱۶$) و معمولاً از پایگاه بالاتری برخوردارند ($Sig = ۰/۰۰۰$ ، $t = ۹/۰$) و دانش دینی بالاتری دارند. بالاتر بودن دانش دینی به دلیل بالاتر بودن کلی سطح تحصیلات و آگاهی زنان شاغل است که در بخش دانش دینی نیز خود را نشان داده است. شاغل بودن در کل این تأثیرات را در حوزه مطالعه شده تحقیق حاضر برای زنان داشته است:

اول احساس تنهایی اجتماعی آن‌ها را کاهش داده است. دوم مرادوات اجتماعی آن‌ها را زیاد کرده و در نتیجه زنان شاغل از حمایت‌های اجتماعی بیشتری برخوردارند و در مجموع سرمایه اجتماعی بالاتری دارند. به علاوه، زنان شاغل سرمایه فرهنگی بسیار بالاتری دارند. علاوه بر تحصیلات، زنان شاغل مهارت‌های اجتماعی بسیار بالاتری دارند که احتمالاً به دلیل مرادوات اجتماعی بیشتر آن‌هاست. تحقیقات گذشته نشان داده که مهارت‌های فرهنگی تأثیرات زیادی بر زندگی اجتماعی افراد دارد. مهارت‌های فرهنگی رابطه قوی با سبک زندگی در حوزه‌های فراغت، استفاده از فضای مجازی و رفتارهای مرتبط با بدن و سلامتی، مشارکت‌های سیاسی و اجتماعی و هویت جنسیتی [۲؛ ۶] دارد.

از جهت دیگر، ازدواج نیز بر احساس تنهایی مؤثر است. احساس تنهایی در میان زنان مجرد و متأهل نیز تفاوت دارد. زنان مجرد از نظر عاطفی احساس تنهایی بیشتری دارند و زنان متأهل از نظر اجتماعی. بنابراین می‌توان گفت تأثیرات ازدواج بر زنان در این تحقیق این است که ازدواج احساس تنهایی عاطفی را می‌کاهد، اما مرادوات اجتماعی را به خویشاوندان محدود می‌کند و در نتیجه تنهایی اجتماعی را افزایش می‌دهد. از آنجا که رابطه سرمایه اجتماعی و سن

ازدواج فقط در میان زنان شاغل دیده می‌شود، می‌توان دریافت که زنان شاغلی که در سن بالاتری ازدواج کرده باشند، سرمایه اجتماعی بالاتری دارند. اشتغال با خود سرمایه اجتماعی اضافی همراه می‌آورد و شبکه تعاملات اجتماعی را بزرگ‌تر می‌کند. بنابراین، زنان متأهلی که شاغل هم هستند بیشترین سرمایه اجتماعی و کمترین احساس تنهایی را دارند.^۱

رابطه دینداری و سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی و نقشی که در کاهش احساس تنهایی دارد نیز در این تحقیق تأیید شده است. اما نکته‌ای که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که همان‌طور که گنجی و ستوده [۷] و موحد و دیگران [۸] دریافته‌اند و در ادبیات تحقیق و نظریات موجود از جمله پوتنام [۳۴]، گرلی [۲۵]، ویلم [۱۰] و همیلتون [۹] بر اثر دینداری بر افزایش سرمایه اجتماعی تأکید شده، این تأثیر بیشتر ناظر بوده به الف) مشارکت در اجتماعات دینی و عمل جمعی و ب) افزایش تعهد برای دنبال کردن یک هدف مشترک اجتماعی. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که دینداری بیشتر در جهت کاهش احساس تنهایی عاطفی و به صورت فردی مؤثر بوده است و البته با کنترل اثر متغیرهای زمینه‌ای نقش بعد مناسبی دینداری در کاهش احساس تنهایی اجتماعی نیز پدیدار می‌شود. در واقع، مناسب دینی اسلامی که شامل شرکت در مراسم و مجامع دینی است و برای زنان شامل مجالس خاص دینی زنانه نیز می‌شود، می‌تواند سرمایه اجتماعی را در شکل تعاملی آن افزایش دهد و علاوه بر پشتیبانی عاطفی و کاهش احساس تنهایی عاطفی سرمایه اجتماعی را نیز افزایش دهد. اما باعث افزایش مشارکت اجتماعی فعال که مد نظر این اندیشمندان بوده نمی‌شود؛ چون تشکلات مذهبی در ایران جز هیئت‌ها، که مناسبی کار می‌کنند و بیشتر در جهت برگزاری مراسم فعالیت دارند، مشارکت اجتماعی دیگری نداشته و در جهت انجام دادن یک عمل اجتماعی خاص تشکل دائمی برای اعضا ندارند و به علاوه زنان به ندرت با تشکل‌ها و مؤسسات مذهبی همکاری دائمی و فعالی دارند، بنابراین گرچه در نتایج تحقیق رابطه‌ای میان دینداری و سرمایه اجتماعی مشاهده می‌شود، دینداری بیشتر در خدمت تقویت سرمایه اجتماعی سنتی درون‌گروهی است تا سرمایه اجتماعی مدرن بین‌گروهی که کارکرد مهمی در تقویت جامعه مدنی و کاهش احساس تنهایی اجتماعی دارد.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که با وجود سطح پایین سرمایه‌های فرهنگی (جز تحصیلات) و اجتماعی در میان زنان، تفاوت زیادی در برخورداری از این سرمایه‌ها بین زنان شاغل و غیرشاغل وجود دارد. نرخ پایین اشتغال زنان (بیش از ۸۵ درصد زنان کشور و بیش از ۹۱ درصد زنان شیراز غیرشاغل‌اند) نشان می‌دهد که تا چه حد زنان ایرانی از اندک سرمایه‌های موجود محروم‌اند. اشتغال زنان به صورت کمی و کیفی سرمایه‌های در دسترس آن‌ها را افزایش

۱. میانگین احساس تنهایی در این گروه از زنان (۱۵/۷۶) از میانگین احساس تنهایی زنان شاغل مجرد (۱۵/۹۰) و زنان غیرشاغل متأهل (۱۸/۳۰) کمتر است.

داده و آن‌ها را توانمند می‌کند. زنان از رهگذر سرمایه اجتماعی که از طریق اشتغال می‌اندوزند سالمندی بهتری نیز خواهند داشت (زنان مسن شاغل احساس تنهایی اجتماعی کمتری دارند). به نظر می‌رسد مفهوم کلیدی توانمندی زنان و سلامت روانی و اجتماعی آن‌ها در مفهوم مشارکت نهفته است. مفهومی که به صورت معناداری در زندگی اجتماعی شهروندان حضور ندارد [۲]. تلاش سیاست‌گذاران در جهت افزایش مشارکت زنان در عرصه‌های اقتصادی اجتماعی- فرهنگی و حتی سیاسی می‌تواند به بهروزی روانی و اجتماعی جامعه سود برساند.

منابع

- [۱] ایمان، محمدتقی؛ سروش، مریم (۱۳۹۲). «مقایسه بین نسلی سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دسترس زنان در شیراز»، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۱۱، ش ۴، ص ۵۰۹-۵۳۰.
- [۲] _____ (۱۳۹۳). *شناسایی و تحلیل الگوهای سبک زندگی شهروندان اصفهان*، معاونت پژوهش، برنامه‌ریزی و فناوری اطلاعات شهرداری اصفهان، مدیریت مطالعات اجتماعی.
- [۳] بهزاد، داوود (۱۳۸۲). «بررسی ارتباط بین اجزاء، سطوح و ابعاد ساختار اعتماد اجتماعی در بین خانوارهای ساکن شهرستان سنندج در سال ۱۳۸۱»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی.
- [۴] جوکار، بهرام؛ سلیمی، عظیمه (۱۳۹۰). «ویژگی‌های روان‌سنجی فرم کوتاه مقیاس احساس تنهایی اجتماعی و عاطفی بزرگسالان»، *مجله علوم رفتاری*، دوره ۵، ش ۴، ص ۳۱۱-۳۱۷.
- [۵] سراج‌زاده، حسن (۱۳۸۴). *چالش‌های دین و مدرنیته*، تهران: طرح نو.
- [۶] سروش، مریم (۱۳۸۶). *بررسی میزان مشارکت سیاسی و اجتماعی جوانان و عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر آن*، گزارش طرح، جهاددانشگاهی فارس.
- [۷] گنجی، محمد؛ هلالی ستوده، مینا (۱۳۹۰). «رابطه گونه‌های دینداری و سرمایه اجتماعی (رویکردی نظری و تجربی در بین مردم شهرستان کاشان)»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، س ۲۲، ش ۲، ص ۹۵-۱۲۰.
- [۸] موحد، مجید؛ عباسی شوازی، محمدتقی (۱۳۸۵). «بررسی رابطه جامعه‌پذیری نگرش دختران به ارزش‌های سنتی و مدرن در زمینه روابط بین شخصی دو جنس پیش از ازدواج»، *مجله مطالعات زنان*، دانشگاه الزهراء، س ۴، ش اول، ص ۱-۳۴.
- [۹] همیلتون، ملکم (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: تبیان.
- [۱۰] ویلم، ژان پل (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی ادیان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: علم.
- [11] Alesina, A. and E. La Ferrara. (2000). "Participation in Heterogeneous Communities," *Quarterly Journal of Economics*, 115: pp 847-904.

- [12] Bamister & Liri,(1995), "Stress, social support, and health among manufacturing women workers". *Journal of Personality and Social Psychology*. 65, pp 256– 278.
- [13] Borys SH. And Perlman D. (1985) "Gender differences in loneliness", *personality and social psychology*, Vol. 11, No.1, pp 63-74.
- [14] Cacioppo J. T. , Hawkley L. C. (got 25/10/2015) *Loneliness, research report, University of Chicago*, Project No. Po1,AG181911. Available in psychology.uchicago.edu/people/faculty/cacioppajcreprints/ch09.pdf
- [15] Cacioppo J. T. Howkley L. C. Crawford E. Ernest J. M. etal. (2002) "Loneliness and Health: potential Mechanisms", *Psychosomatic Medicine*, Vol. 64, pp 407-417.
- [16] Cacioppo J. T. Hughes H. E., Waite L. J., Hawkley L. C and Thisted R. A. (2006) "Loneliness as a specific risk factor for depressive symptoms: Cross-sectional and longitudinal analysis" *Psychology and Aging*, Vol.21, No.1, pp 140-150.
- [17] Cacioppo J. T., Howkley L. C. and Bretson G. G. (2003) " The anatomy of loneliness", *Current Direction in Psychological Science*, Vol.2, No.3, pp 63-74.
- [18] Comer, R. C. (2005). *Fundamentals of abnormal psychology*. New York: Worth Publication.
- [19] De Jong-Gierveld J. (1987) Developins and testing a model of loneliness" *Journal of personality and social psychology*, Vol.53, pp 19-128.
- [20] De Jong-Gierveld J., Von Tilburg Th., Dykstra P. A. (2006) " Loneliness and Social Isolation", In A. Vangelisti and D. Perlman (Eds) *Cambridge handbook of personal relationships*, Cambridge, Cambridge University Press, pp 485-500.
- [21] Derlega V. J., Margulis S. T. (1982) "Why loneliness occurs: The interrelationship of the social-psychological and privacy concepts", In L. A. Peplan & Perlman (Eds) *Loneliness: A sourcebook of current theory, research and therapy* (pp: 152-165). NewYork, Wiley.
- [22] Dong X. Simon MA, Gorbien M. Elder (2007) "Abuse and neglect in an urban Chinese population". *Journal of Elder Abuse and Neglect.*; 19(3): pp 79-96.
- [23] Giordano GN and Lindstrom M (2010) ."The impact of change in different aspects of social capital and material conditions on self-rated health over time: A Longitudinal cohort study". *Social Science and Medicine* 70(5): pp 700-710.
- [24] Gold, D. T. (1987) "Siblings in old age: Something special" *Canadian journal of aging*, Vol.6, pp 199-215.
- [25] Greeley, A. (1997). "Coleman Revisited: Religious Structures as a Source of Social Capital." *American Behavioral Scientist* 40 (5): pp 587- 94.
- [26] Heinrich, L. M., & Gullone, E. (2006). "The Clinical Significance of

- Loneliness: A literature review". *Clinical Psychology Review*, 26, pp 695-718.
- [27] Lauder W. Mummery K. Sharkey S. (2006) "Social Capital age and religiosity in people who are lonely", *Journal of clinical Nursing*, Vol.15, No.3, pp 334-340.
- [28] Lempers J, Clark, Lempers D, Simons RL(1989). "Economic hardship, parenting, and distress in adolescence". *Child Development* 1989; 60: pp 25-39.
- [29] Newcomb A, Bukowski N, Pattee L.(1993) "Children's peer relations: A meta-analytic review of popular, rejected, neglected, controversial, and average sociometric status". *Psychological Bulletin*.;113: pp 99-128.
- [30] Peplau H. E. (1955) "Loneliness", *American Journal of Nursing*, Vol. 55, No. 12, pp 1476-1481.
- [31] Peplau L. A. Miceli M. and Marasch B. (1982) " Loneliness and Self-Evaluation" In Peplau L. A. and Perlman D. (Eds) *Loneliness: A sourcebook of current theory research and therapy*, (pp 135-151) NewYork, Wiley.
- [32] Perlman D. and Peplau L. A. (1981) Toead a social Psychology of loneliness" In S. W. Duch and R. Gilmour (Eds) *Personal relationships: Personal relationahips in disorder* (pp: 31-56). London, Academic Press.
- [33] Pitkin Derose K and Varda dM (2009) "Social capital and health care access: A systematic review". *Medical Care research and Review* 66(3): pp 272-306.
- [34] Putnam, R (2000). *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. New York: Simon and Schuster.
- [35] Rokach A. (2004) Loneliness then and now: reflection of social and environmental alienation in everyday life" *Current psychology: A Journal for diverse perspectives on diverse psychological issues*, Vol.23, No.1, pp 24-40.
- [36] Rose, R. (2000). "How Much does Social Capital add to Individual Health?", *Social Science and Medicine*, Vol. 51. P (9):1421-35.
- [37] Smith M. Knowles A. D. (1991) "Contributions of personality social network and cognitive processes to the experience of loneliness in women religious and other nature Australian women", *The Journal of Social Psychology*. Vol.131, No.3, pp 334-340.
- [38] Smith, C. (2003). "Introduction" in Corwin Smith (Eds.) *Religion as Social Capital: Producing the Common Good*. Waco, Texas: Baylor University Press. pp 1-18.
- [39] Sørnby, L. Ch. (2013) " Lonliness: An Integrative approach, *Journal of Integrated Social Sciences*, (www.jiss.org) vol.3, No.1, pp 1-29.
- [40] Stokes J. P. and Levin I. (1986) "Gender differences in predicting loneliness from social network characteristics", *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol.51, No.5, pp 1069-1074.

- [41] Thompson, S, et al. (2002). "The Social and culture Context of the Mental Health of Filipinas in Queensland". *Australian and New Zeeland Journal of Psychology*, Vol. 36.p: pp 674-680.
- [42] Whitehead, J. M. (2001). "Masculinity motivation and academic success: A paradox". *Teacher development*, 7 (2), pp 287-310.
- [43] Winterstein T, Eisikovits Z. (2005). "The experience of loneliness of battered old women". *Journal of Women & Aging*, 17: pp 3-19.